

برگ خزان

آهنگساز : پرویز یاحقی
شاعر : بیژن ترقی
دستگاه : همایون (اصفهان)

به رهی دیدم برگ خزان پژمرده ز بیداد زمان
کز شاخه جدا بود

چو زگلشن رو کرده نهان در رهگذرش باد خزان
چون پیک بلا بود

به رهی دیدم برگ خزان پژمرده ز بیداد زمان
کز شاخه جدا بود

چو زگلشن رو کرده نهان در رهگذرش باد خزان
چون پیک بلا بود

ای برگ ستمدیده ی پاییزی.....آخر تو ز گلشن زچه بگریزی
روزی تو هماغوش گلی بودی.....دلداده و مدهوش گلی بودی

برگ :

ای عاشق شیدا دلداده ی رسوا
گویمت چرا فسرده ام

در گل نه صفایی باشد نه وفایی
جز ستم ز وی نبرده ام

آه، خار غمش در دل بنشاندم.....در ره او من جان بفشاندم
تا شد نو گل گلشن و زیب چمن

رفت آن گل من از دست.....با خار و خسی بنشست
من ماندم و صد خار ستم.....وین پیکر بی جان
ای تازه گل گلشن.....پژمرده شوی چون من
هر برگ تو افتد به رهی.....پژمرده و لـرزان

به رهی دیدم برگ خزان پژمرده ز بیداد زمان
کز شاخه جدا بود

چو زگلشن رو کرده نهان در رهگذرش باد خزان
چون پیک بلا بود

به رهی دیدم برگ خزان پژمرده ز بیداد زمان
کز شاخه جدا بود

چو زگلشن رو کرده نهان در رهگذرش باد خزان
چون پیک بلا بود